

آرایش احتمالی انتخابات اسفند

فرهیختگان | سوت آغاز مارتن انتخابات مجلس یازدهم ۱۰ روزی است که به صدا درآمده. نزدیک به ۱۴ هزار نفر که به گفته خیلی‌ها ایشان احساس تکلیف و شوق خدمت، پای آنها را به فرمانداری‌های سراسر کشور باز کرده، برای کاندیداتوری ثبت‌نام کرده‌اند و این نشان می‌دهد رقابت فشرده‌ای بر سر ۲۹۰ کرسی سبز بهارستان در پیش است؛ رقابتی که البته از ماهیت یکسانی برخوردار نیست و در حوزه‌های انتخابیه مختلف رنگ‌وبویی متفاوت دارد. فضای عمومی کشور اگرچه با پایان ثبت‌نام‌ها حالا قدری انتخاباتی‌تر شده، اما آنچه در رسانه‌ها و محافل سیاسی بازگو می‌شود عمدتاً توصیف‌کننده یک بعد ماجراست. انتخابات مجلس اگرچه این روزها بیش از هرچیز در بستر مناسبات جناحی و سیاسی تحلیل می‌شود و آن‌طور که در این چند روز مشاهده

شد، از حالا وزن کشتی‌های حزبی و گروهی به دغدغه‌های سیاسیون تبدیل شده، اما این مناسبات صرفاً در کلانشهرها و حوزه‌های انتخابیه بزرگ موضوعیت دارد؛ حوزه‌هایی که به‌لحاظ تعدد کرسی‌های نمایندگی در مقایسه با حوزه‌های کوچک، اقلیت محسوب می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، ما این بار هم به سبب گذشته در انتخابات مجلس با دو جنس رقابت و دو نوع رای مواجهیم.

نخستین رقابت‌های جریانی و جناحی که آرا با جهت‌گیری‌های سیاسی، تعیین‌کننده پیروز آنهاست. رقابت‌هایی که تهران در مرکزیت آن قرار دارد و به‌عنوان نماد وضعیت سیاسی کشور، تا حد زیادی جهت‌گیری کلی مجلس را به تصویر می‌کشد.

دوم رقابت‌های منطقه‌ای و قومی که به‌صورت انتزاعی از آنچه در

شهرهای بزرگ می‌گذرد و کاندیداها را در مقابل یکدیگر به صف می‌کند، در حوزه‌های انتخابیه کوچک شکل می‌گیرد و تقریباً اکثر نمایندگان نیز فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی‌شان از متن همین جنس رقابت‌ها راهی بهارستان می‌شوند.

در این میان اگرچه کثرت نمایندگان برآمده از رای‌های غیرسیاسی نسبت به نمایندگانی که از دل رقابت‌های گروه‌ها و ائتلاف‌ها و با آرای سیاسی بدنه اجتماعی آنها به مجلس راه یافته‌اند، بسیار بیشتر است اما جهت‌گیری‌های مجلس را عمدتاً کنش‌های دسته دوم تعیین می‌کند؛ کنش‌هایی که در نهایت، درست یا غلط به کلیت مجلس نسبت داده می‌شوند.

در نظر داشتن این پیش‌فرض، احتمالاً وزن کشمکش‌های حزبی و

گروهی در محاسبات سیاسی ناظر به انتخابات را واقعی‌تر می‌کند و مانع از تمرکز بیش از اندازه در این زمینه می‌شود. هرچه باشد به‌نظر می‌رسد چنین فضایی اقتضا می‌کند گروه‌های سیاسی گذشته از دغدغه‌های مرسوم برای بستن لیست و چانه‌زنی‌های متداول در این راستا، فکری نیز برای بخش غیرسیاسی جامعه کنند. دعوی تکراری اصولگرا و اصلاح‌طلب و چپ و راست آن‌طور که از حال و روز کنونی جامعه برمی‌آید مشتری زیادی ندارد و انگیزه چندانی برای افشار مختلف جهت مشارکت در انتخابات ایجاد نمی‌کند. این یعنی سیاسیون باید طرحی نو دراندازند و با ارائه ایده‌های خود برای حل مشکلات، مردم را در جریان آنچه برای بعد از حضور در مجلس در سر دارند، بگذارند.

با پایان ثبت‌نام‌ها زودها و شفاف‌شدن کلیات آرایش سیاسی گروه‌های حاضر در انتخابات، عیار هر یک از این گروه‌ها نیز در مارتن ۱۲ اسفندماه تا حد زیادی روشن شد. در این میان پرسامدترین تحلیل‌ها و تفسیرها حول و حوش نحوه حضور اصلاح‌طلبان شکل گرفت. تحلیل و تفسیرهایی که بیش از هرچیز، از غیبت معنادار بسیاری از نیروهای نام‌نشان دار این جریان و خودداری آنها از ثبت‌نام ناشی می‌شد.

پیش از این البته زرمه‌هایی ناظر به مشارکت مشروط و خط‌نشان‌های متداول برای شورای نگهبان از سوی طیف‌های رادیکال اصلاح‌طلب به گوش می‌رسید؛ زرمه‌هایی که در ابتدا بازخوردهای زیادی هم به دنبال داشت، اما رفته‌رفته با نزدیک‌شدن به موعد ثبت‌نام و در روزهای ثبت‌نام، جای خود را به سکوتی فرگیر در این خصوص داد.

دست‌آخر شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که فارغ از اراده حاکم بر شورای نگهبان، امتناع چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب از ثبت‌نام، کار را حتی به پیگیری رئیس دولت اصلاحات از نرفته‌نفر چهره‌های این جریان برای متقاعدسازی آنها جهت کاندیداتوری رساند؛ اتفاقی که خاتمی و رفقا شاید هرگز در این سطح انتظارش را نداشتند.

هرچه بود خیلی از اصلاح‌طلبان حتی آنهایی که امکان عبور از فیلتر شورای نگهبان را داشتند ترجیح دادند در کنج عافیت بنشینند و صرفاً نظاره‌گر تحولات ناخوشایندی باشند که این روزها برایشان رقم می‌خورد؛ تحولاتی که البته آنها تلاش دارند دیگران را مقصر رقم‌خوردن‌شان جلوه داده و فی‌المثل همچون پروانه سلحشوری که علت نیامدنش را اعتراض به نظارت استصوابی

اصلاح‌طلبان و چالش چسبندگی به دولت

عنوان کرده بود، کاسه‌کوزه‌ها را بر سر شورای نگهبان بشکنند. اما واقعیت آن‌طور که از شواهد و قرائن برمی‌آید از قرار دیگری است. این جریان به‌طور مشخص با چند محدودیت تعیین‌کننده مواجه است و بی‌انگیزگی امروز اصلاح‌طلبان نیز بیش از هرچیز ریشه در همین محدودیت‌ها دارد.

عملکرد دولت و چسبندگی اصلاح‌طلبان به کارنامه روحانی و مردان‌ش، این روزها به مهم‌ترین چالش پیش‌روی اصلاح‌طلبان تبدیل شده است؛ چالشی که البته با انتقادهای جسته و گریخته در ششمین سال عمر دولت تلاش شد قدری مدیریت شود، اما نقش این جریان در به قدرت رساندن روحانی و همراهی با آن، چیزی نیست که با یکی، دو تا موضع انتقادی از میان برداشته شود. اصلاح‌طلبان در کارنامه دولت سهم هستند و امکانی برای مرزبندی آنها با دولت فراهم نیست. کما اینکه چنین امکانی برای مرزبندی با عملکرد فرآکسیون برآمده از تکرارشان در مجلس دهم وجود ندارد.

همین موضوع بلافاصله پای چالش بعدی را به میان می‌کشد. آن عملکرد و این چسبندگی بیش از هرچیز افتخار بدنه اجتماعی این جریان برای حضور در انتخابات را دشوار می‌کند و وقتی امید چندانی به حضور آنها پای صندوق‌های رای نیست، ثبت‌نام در انتخابات نباید جذابیتی برای چهره‌های اصلاح‌طلب داشته باشد. وضعیتی که محمدجواد روح در توصیف آن به «فرهیختگان» گفت

موقعیت و پایگاه اجتماعی همه اصلاح‌طلبان به شدت افول کرده و دلیل این بی‌انگیزگی هم این است که بدنه اجتماعی را از دست داده‌اند. کما اینکه در حال حاضر هم اگر با سوت خاتمی دو، سه میلیون نفر در تهران رای می‌دادند امروز بین اصلاح‌طلبان برای ثبت‌نام کردن و در لیست رفتن، کشت‌وکشتار بود. عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت همه تحلیل‌ها و تفسیرها در این باره را در یک جمله خلاصه می‌کند و می‌گوید: «مشکل اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس «بی‌برنامگی» نیست. مشکل، «بی‌پایگاہی» است.»

در چنین شرایط دشواری اصلاح‌طلبان امکانی برای تحریم انتخابات ندارند. حضور در قدرت و در اختیار گرفتن دولت و بخش قابل توجهی از مجلس توسط نیروهای نزدیک به این جریان، استراتژی تحریم را اساساً بلا‌موضوع می‌کند. نمی‌شود هم در افکار عمومی شعار تحریم سر داد و هم سر سفره حاکمیت نشست و از مواهب حضور در ساختار بهره برد. گذشته از آن، تحریم، هندوانه سرشته نیست و قبلاً امتحانش را پس داده است. اصلاح‌طلبان دست کم یک‌بار دیگر -صرف‌نظر از استراتژی مشارکت غیرفعال در انتخابات مجلس نهم- تحریم را در انتخابات مجلس هفتم آزموده‌اند و طعم حذف چندساله از مناسبات قدرت را در نتیجه آن چشیده‌اند.

گذشته از اینها، باید گفت صورت‌بندی مورد اشاره مانع از آن نمی‌شود که

اصولگرایان، تهدیدها و فرصت‌ها

آنچنان که از روند ثبت‌نام اصولگرایان در انتخابات مجلس می‌شود فهمید، چهره‌های نزدیک به این جریان امید زیادی دارند که از ضعف عملکرد و ریزش پایگاه اجتماعی دولت و اصلاح‌طلبان استفاده کنند و خود را به مجلس یازدهم برسانند. این نام‌نویسی قابل توجه البته با چند نکته مهم همراه بود، از جمله اینکه آنها از یک‌سو همچنان از فقدان انسجام در ایده و ساختار رنج می‌برند و از سوی دیگر دودستگی در این جریان از آنجاکه امیدواری بیش از حدی میان‌شان برای پیروزی شکل گرفته، باعث تشمت بیشتر شده است. آنچنان که از الگوی ثبت‌نام‌ها، چهره‌ها و کنش‌های بعدی برمی‌آید اصولگرایان تا اینجای کار به اتفاق نظر نهایی نرسیده‌اند و اگر همین فضا تداوم داشته باشد یکی، دو لیست اصلی و چند لیست حاشیه‌ای در تهران و برخی شهرهای دیگر از سوی آنها منتشر خواهد شد. توضیح اینکه گمان می‌رود از میان اصولگرایان با همان فرض تداوم شرایط فعلی، شورای ائتلاف نیروهای انقلاب لیست اصلی را منتشر کند، جبهه پایداری لیست مجزایی را برای خود داشته باشد و در کنار آن جریاناتی مانند نوچپ گریبان و برخی تشکل‌های صنفی یا قومی نیز لیست‌های دیگری ارائه کنند و از آنجا که هر سه این دسته از سب‌های مشترک یعنی نقد عملکرد دولت بهره می‌برند، امکان شکسته‌شدن رای و پیروزی رقیب به‌صورت جدی در کمین آنهاست.



ایستادگی که از پشتیبانی محسن رضایی برخوردار است، تا نواصولگرایان و جریان محمدباقر قالیباف و دیگر احزاب مانند جمعیت ایثارگران و رهبویان، حامی نهایی این لیست خواهند بود.

نکته سوم در مورد آنها این است که حضور محمدباقر قالیباف احتمالاً خواهد توانست سب‌های متنوع و پرحم‌تری برایشان فراهم آورد. قالیباف اولاً نماد کارآمدی جریان اصولگرایان است و حضور وی که مردم تهران قبلاً خاطر خوشی از حجم گسترده عملیات عمرانی در دوره مسئولیتش به‌خاطر دارند، احتمالاً می‌تواند پایگاه رای این جریان را گسترده‌تر کند، از طرف دیگر قالیباف خواهد توانست مرزهای رای آوری اصولگرایان را از بدنه ایدئولوژیک‌شان فراتر برد و بخشی از طبقه متوسط شهری را نیز مجاب به ریختن رای به سبب شورای ائتلاف کند. در کنار این فرصت‌ها که کم هم نیستند، چند تهدید قابل توجه در مقابل آنها قرار دارد. اولین موضوع همان چالش عمومی برای انتخابات آتی است، درست است که حسن روحانی با عملکرد ضعیف خود ناراضی‌تری گسترده‌ای را ایجاد کرده، اما امر مسلم این است که این ناراضی‌تی حتی شامل بدنه اجتماعی اصولگرایان هم می‌شود و به‌طور مشخص افشار کمتر برخوردار را که قبلاً عموماً رای‌شان برای اصولگرایان بود نیز آنگذر مایوس کرده که از امکان و فرصت تغییر نی‌امید شده‌اند و آمدن‌شان پای صندوق‌های رای هم امروز با اما و اگر همراه است. پس راضی کردن افشار کمتر برخوردار و به اصطلاح دهک‌های پایین جامعه برای رای دادن، اولین چالش است. دومین تهدید، افتراق و جدا شدن جریان‌هایی مانند جبهه پایداری از این گروه است، آنچنان که در سال ۱۳۹۰ و انتخابات مجلس نهم، در کنار لیست جبهه متحد اصولگرایان، جبهه پایداری و جبهه ایستادگی هم لیست مجزا ارائه کردند، با این تفاوت که در آن سال رقیب جدی برای آنها نبود و افتراق باعث حضور نمایندگانی از هر سه لیست در مجلس شوی امسال اصلاح‌طلبان احتمالاً لیست واحد خواهند داشت و با چند لیستی و سرشکن شدن آرای اصولگرایان، ممکن است اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات شوند. سومین مساله که جادار به‌صورت مجزا ذکر شود، رادیکال بودن جبهه پایداری و چپ‌نویزگرایان در مواجهه با وضع موجود نسبت به جریان شورای ائتلاف است که ممکن است میان معترضان امکان جذب رای بالاتری را برایشان فراهم کند.

شورای ائتلاف

از آنجا که لیبر تمام‌عیاری میان اصولگرایان برای جمع کردن همه نیروها زیر یک پرچم واحد وجود ندارد، در آستانه هر انتخابات آنها سازوکار جدیدی را برای رسیدن به یک لیست واحد در پیش می‌گیرند، ۵۶+، ۷۸+، شورای وحدت، ائتلاف فراگیر، جمن‌ا و چندین و چند نام دیگر همگی عناوینی هستند که آنها برای سازماندهی و حمایت مشترک از یک یا چند نامزد در انتخابات‌های اخیر استفاده کرده‌اند. این بار نیز برای انتخابات یازدهم مجلس ائتلافی نه‌چندان گسترده میان برخی احزاب و افراد حاضر در این جریان شکل گرفته که در راس آن جمعی به نام شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی حضور دارند. هرچند به جز سخنگویی آنها که رسماً اعلام شده برعهده محسن پیرهادی، عضو سابق شورای شهر تهران قرار دارد، درباره هویت و جزئیات این گروه اطلاع دقیق و رسمی‌ای در دسترس نیست، اما از اخبار پراکنده این‌طور استنباط می‌شود که به‌جز نمایندگانی از جانب بخشی از جریان سنتی اصولگرایان مانند علی لاریجانی و جریان نزدیک به سعید جلیلی و این اواخر جبهه پایداری، باقی گروه‌ها و افراد اصلی در جمع آنها حاضرند و ریاست آن نیز برعهده غلامعلی حدادعادل است. درباره مدل فعالیت انتخاباتی و چگونگی بستن لیست آنها «فرهیختگان» پیش از این در گفت‌وگو با مهدی چمران، جزئیاتی را اعلام کرده بود، اما حالا به‌نظر می‌رسد با ثبت‌نام محمدباقر قالیباف و همراهی محسن پیرهادی و برخی دیگر از افراد با او، حداقل سرلیست‌شان از قبل مشخص شده است. این جریان که البته طبق گفته مهدی چمران راه نه‌چندان کوتاهی را تا رسیدن به لیست نهایی در پیش دارد، صرف‌نظر از اینکه لیست نهایی را با چه کم‌وکیفی ببینند، چند فرصت قابل تامل و چند تهدید بالقوه را پیش‌روی خود دارد. اولین امکان این جریان که فرصت مشترکی میان تمامی اصولگرایان یا بهتر بگوییم تمامی منتقدان دولت و جریان اصلاحات است، ریزش بدنه اجتماعی رقیب در نتیجه ضعف عملکرد شدید دولت، فرآکسیون امید و شورای تمام اصلاح‌طلب شهر تهران است. دومین فرصت آنها داشتن پرچسب وحدت و اکثریت است که امکان جذب بیشتری را برایشان فراهم می‌کند. شورای ائتلاف احتمالاً با نشاندن برخی افراد سرشناس در لیست خود، تلاش خواهد کرد از ظرفیت‌های مختلف برای افزایش پایگاه اجتماعی و کسب رای استفاده کند. از حدادعادل و مهدی چمران که خود در شورا مسئولیت دارند تا جبهه



اصلاح‌طلبان با همین بضاعت موجود، تمام تلاش‌شان را برای در اختیار گرفتن کسری قابل توجه از کرسی‌های سبز بهارستان ولو در سطح اقلیتی با هویت مشخص به کار بندند. هرچه باشد گذشته از محدودیت‌های پیش گفته، این جریان به‌طور سنتی از مزایای بهره می‌برد که جریان رقیب دقیقاً در همان نقاط آسیب‌پذیر است. مزایای نظیر تمرکز بر چالش‌های فرهنگی و اجتماعی و شکل دادن به دوقطبی‌های مرسوم در این شکاف‌ها.



کند. این موضوع البته هم‌زمان می‌تواند نقطه‌ضعف آنها نیز باشد، چراکه حضور افرادی که برای برخی افشار جامعه مانند طبقه متوسط به‌عنوان چهره‌های رادیکال شناخته می‌شوند، برای مساله رای آوری نقطه‌ضعف محسوب شده و چالش‌آفرین خواهد بود.

پایداری‌ها اما در مقابل این نقاط‌قوت، اول از همه باید اتهام وحدت‌شکنی را متحمل شوند و در مقابل بخشی از جریان اصولگرایان پاسخگو باشند. در فانی آنچنان‌که از مدل ثبت‌نام‌شان مشخص بود همچنان فاقد سازماندهی مشخص و الگوی مبین و مدونی برای حضور در انتخابات هستند، چنانکه برخی خبرها از تلاش دقیقه‌نودی مرتضی آقانهانی برای دعوت چهره‌های مختلف نزدیک به این جریان برای ثبت‌نام در انتخابات خسر می‌دهد. علاوه‌بر این، خبرها از این حکایت دارد که آنها نیز هنوز درمورد نحوه حضور گفتگمانی و شعار و محتوایی که می‌خواهند به جامعه ارائه کنند به تصمیم نهایی نرسیده‌اند. این جریان که مسلماً روی رای پایگاه ایدئولوژیک جریان اصولگرایان از جمله متدینین حساب کرده مانند دیگر گروه‌ها هم چالش‌قانع کردن افرادی پایین جامعه را برای حضور پای صندوق‌های رای پیش‌رو دارد و هم چالش اشتراکی بودن این سب‌های رای با لیست شورای ائتلاف و دیگران را، نکته آخر هم اینکه جدا شدن چپ‌های نو که اخیراً فعالیت‌های زیادی هم داشته‌اند می‌تواند چالش تقسیم رای را ایجاد کند.



است و کورسوی امیدی هم به رای بدنه ایدئولوژیک جریان اصولگرایان و نخبگان این گروه دارد. البته آنها از این ظرفیت برخوردارند که با حفظ موضع حد‌اکثری خود در عرصه عدالتخواهی، به سمت جذب رای افشار ضعیف و معترض به وضع کنونی حرکت کرده و پایگاهی هرچند حداقلی برای خود فراهم کنند، چنانکه بعید نیست به‌دلیل اشتراک گفتگمانی، باعث شوند بخشی از سب‌های رای جبهه پایداری از آنها جدا شود. البته ناگفته نماند که این امکان هم وجود دارد که بخشی از لیست آنها با فهرست پایداری‌ها یکسان باشد. چهره‌هایی مانند وحید یامین‌پور، حمید رسایی، سیدمحمود نبویان و بیژن نبی‌زاده از چهره‌هایی هستند که ممکن است در هر دو لیست حضور داشته باشند. آنها البته روی حمایت‌های افرادی چون سعید جلیلی نیز حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند تا شاید بتوانند حضور پررنگی در انتخابات داشته باشند. آخرین نکته درمورد این جریان اینکه در صورت تلاش رقیب برای دوقطبی‌سازی چه در حوزه سیاست خارجی و چه مسائل فرهنگی و اجتماعی، جبهه پایداری و نوچپ‌گرایان خواهند بود که در یک قطب ماجرا می‌ایستند.

ائتلاف‌های منفرد

همیشه در انتخابات‌ها در حاشیه فهرست یا فهرست‌های اصلی، جمع‌هایی اقدام به ارائه لیست مجزا می‌کنند، مانند دانشگاهیان یا دیگر گروه‌های صنفی. در این دوره احتمالاً از میان کسانی که اخیراً فعالیت زیادی در شبکه‌های اجتماعی با عنوان عدالتخواهی داشته‌اند و حالا با عنوانی چون چپ‌های نو یا نوچپ‌گرایان شناخته می‌شوند نیز لیستی ارائه خواهد شد. نام‌نویسی افرادی چون سعید زیباکلام که تعاریف رادیکالی از عدالت برای خود دارد یا سیدمجید حسینی که اخیراً در حوزه عدالت به‌ویژه عدالت آموزشی خیلی فعال شده است و حتی اعضای سابق جنبش عدالتخواه دانشجویی که قرابت گفتگمانی و تشکیلاتی بالایی هم با سعید جلیلی دارند، گویای حضور پررنگ این گروه در انتخابات است و در صورت عبور از فیلتر شورای نگهبان در برخی شهرها مانند تهران، مشهد و شاید قم، باید شاهد ارائه لیست مجزایی از سوی آنها باشیم.

این جریان که فاقد چهره‌های سرشناس برای ارائه به جامعه است، احتمالاً روی گفتگمان‌سازی در جریان تبلیغات انتخاباتی بیشتر تمرکز کرده